

از عصر قبل تاریخ تا قرن هفتم مسیحی در افغانستان
 و از اینجا بر زمین های دیگر

از عصر قبل تاریخ تا قرن هفتم مسیحی در افغانستان
 و از اینجا بر زمین های دیگر

Movement of Peoples and Ideas from Pre-Historic Times
 to the Seventh Century, in and From Afghanistan.

افغانستان کشور است کوهستانی که در دل آسیای مرکزی در زیر پام دنیا (پامیر) در خطه اتصال آسیای شرقی و غربی در مجاورت نیم قاره هندوستان و مناطق علفزار آسیای مرکزی افتاده است. افغانستان بساده ترین تعریف جغرافیائی تیغه کوهی است با قله درشت و مرتفع که از سنگلاخ پامیر با سلسله عظیم همالیا و قره قرم پیوسته و برف های دائمی و مو قتی برود بار های وسیع آن آب فراوان میدهد و بهر طرف رود خانه های خورد و بزرگی را تشکیل میدهد. افغانستان از نظر جغرافیای و تاریخ یک کلیه ایست بشکل سنگلاخ عظیم و دشت های فراخ ورود خانه های پر آب - با آب و هوای مختلف و سالم در چهار راهی که شرق و غرب شمال و جنوب آسیا را بهم پیوند میدهد. بدین ترتیب موافق با موازین علمی برای سکونت بشر چه در دوره های غار نشینی حجر و چه در دوره های زندگی انسانی در مصب رود خانه ها و مراتع سرسبز مساعد بوده و مهاجرت اقوام و مدنیت های مختلف را یکی بعد دیگر دیده و سپری کرده است. مطابق با موازین علمی آیا بشر در تمام روی زمین مراتب زندگی عصرهای حجر را در غارهای کوهها سپری نکرده؟ و بعد دوره های سنگ صیقلی را با اختراع ظروف سفالی و بسط زراعت و زمین داری و اهلی ساختن حیوانات، مبادی دوره مفرغ

را در دلتا هاو مصب هاو کنار رود خانه های بزرگ ادامه نداده؟ و مهاجرت ها در طول دره ها و امتداد مسیر رودخانه ها که راه های طبیعی محسوب میشوند صورت نگرفته است؟ موافق با همین اساسات کلی تحقیقات باستانشناسی نیز واضح ساخته است که خاک افغانستان و سرزمین های مجاور آن ایران و جمهوری های آسیای مرکزی شوروی امروز (خاک ماوراءالنهر یا ماورای جیحون یا ترا نزاو کسیان) و اراضی نیم قاره هندوستان و خاک چین همگی دوره های قدیم حجر و مدنیت های جدید حجر (نیولیتیک) و دوره های قبل التاریخ و اعصاری را که اروپائیان با اصطلاح علمی (پری هستریک) گویند و آنرا دوره مقدم بر عصر تاریخی ترجمه کرده میتوانیم همه زار دیده و سپری کرده است.

یکی از آثاریکه بتازگی در نتیجه حفاری در غار قره کمر (Qara Kamar) حوالی ایبک در دلتا هندو کش آشکار شده و علما آنرا تحلیل کرده اند. علائم زندگی حدود بین ده و سی و پنجاه هزار سال قبل از میلاد غار نشینان شکاری را در مراتب اولین مدنیت قدیم حجر در وسط افغانا نشان ظاهر میسازد. با کشفیات دیگر در تپه مند یگک پنجاه کیلو متری شمال غرب قند هاو آخرین مرتبه مد نیت سنگ صیقلی را با آغاز دوره مفرغ (برونز) در حوالی سه هزار سال ق. م و پنج هزار سال قبل از امروز در بین مسیر هیرمند و ارغنداب مشاهده میکنیم و ازین پدیدمی آید که میان آغاز دوره قدیم حجر و دوره اخیر سنگ صیقلی در کشور ما با احتمال قریب بیست و یاسی هزار سال گذشته و در حوالی آغاز ثلث سوم این دوره یعنی در حدود ده هزار سال ق. م موجی از عناصر هندو اروپائی در حوزه علیای سیر دریا و آمودریا پدید آمده که به تدریج مرکز نقل آنها از نواحی سردتر به حوزه آمو منتقل شده است. این مردم چندین هزار سال درین نواحی سکونت داشته با حیوانات اهلی مخصوصاً اسب که علامه فارقه این سرزمین است بلسخ و باخترا را چنانچه به تفصیل بیاید جولان گاه خویش قرار داده و بعد از آن در وادی های رودخانه های افغانستان پراکنده شده اند. از کشفیاتیکه در حدود پنجاه سال قبل جان مارشل در وادی سیند در هند پدید

وموهن جو دیرو نموده چنین ثابت آمد که در حدود شش هزار سال قبل ازین مردم حوزه سند دارائی مدنیت عالی بوده و شهرهای منظم باجاده ها و سربك ها و حتماً مها داشته و زراعت در بین ایشان مترقی بوده و گندم و جو میکاشتند. حیوانات اهلی مانند قاطر و شترهای کوهان دارو گاو های بسیار قوی کوهاندارو گوسفند و غیره داشتند و برای نقل عراده ها از نر گاوهای نیرومند کار میگردفتند و زیور رات طلا - نقره و مس را در کمال مهارت میساختند، اسلحه جنگی و آلات کار از مس و روی داشتند و دارای رسم الخطی هم بودند که سلسله همین مدنیت وادی اندوس بافغانستان و ایران و بین النهرین و تاملر هم کشیده شده و آثار مشابه آن در نال، جالهوان، بلوچستان، وانو، قریب مرو و سیستان افغانی و مند، یگک قندهار و جنوب ایران و خاک عراق و مصر کشف شده است که از آن جمله تیکر های ملون - خشت های پخته، اطاق های ابنیه، نقش های ظریف زیور های نفیس - مهرهای تصویر دار آثار و زیور ها و آلات لاجوردین - مجسمه های ربه النوع مادرو غیره که در تمام این سرزمین مشابه یکدیگر است. و بنا بر آن جان مارشل حکم میکند که بشر در حدود شش هزار سال قبل در حوزه های نیل و فرات و کارهن و هلمند و اندوس یکسان مدنیت خود را انبساط داده (۱) و در نظر سرا و دل ستین وادی هلند و سیستان با موقعیت مساعد جغرافیائی خود اهمیت خاص مدنی را در ادوار قبل تاریخ در انتشار پهلوهای مدنیت کلکولنی تیک داشته است. (۱) کشف شده است.

کثرت پیدایش مجسمه های الهه مادر از حفاریات وادی سند تانیل میرساند که شکل دیانت و فکر انسان آن دوره در سر تاسر این سرزمین مشابه و نزدیک یکدیگر بوده است.

چون در افغانستان از سرزمین باختر - قندهار و سیستان عموماً اینگونه مجسمه ها و آثار مشابه کشف شده بنا بر آن میتوان گفت که انتقال و مبادله افکار و دیانت

(۱) موهن جو دیرو و مدنیت سند از سر جان مارشل صفحه ۸.

و عواید مدنی بین کشورها و مردم قبل تاریخ از وادی اندوس تا نیل از همان عصور
باستانی جریان داشته و مردم افغانستان با آن تمدن قدیم و بسیار مهم پیوستگی
تامی ادارا بوده اند.

دوره آریائی :

طوری که در بالا گفته شد افغانستان از آثار قبل تاریخی مسکون بشد بود و مردمی که
در آن ازمه دران سرزمین ساکن بودند دارای مدنیت و افکار و عقاید و کلتور
خاصی بوده و با مردم وادی سند و ایران و ماوراءالنهر مشترکاتی در زندگی و کلتور
تمدن داشتند.

بعد ازین دوره پیش از تاریخ که شاید و قتی که درباره زبان و کلتور و فرهنگ
آن معلومات مفصلی بدست انسان برسد و امروز درین باره قهی دستیم دوره بسیار
روشنی مهاجرت آریائیان آغاز میشود که با: افغانستان مرکز مهم این حرکات
و انتقال اقوام بوده و آثار کهن سال ادبی در آن باره داریم که علی العموم همه اقوام
هند و اروپائی از آن استفاده کرده میتوانند. ولی خصوصی تربیک شاخه مخصوص
این مردم تعلق بارزی دارد که مردم افغانستان یا آریانای قدیم اند و این سرزمین
بجیث قرار گاه و مهد آریاها موقعیت مهم در تاریخ بخود میگیرد.

آریانه و یجو :

مردم آریا در حدود چهار هزار سال قبل المیلاد در سرزمینی بنام آریانه و یجو
Aryana-Vaego میزیستند (۱) و این تسمیه بمعنی سر زمین نجباء و پنا گزادان
و مردم اصیل است (۲)

ناگفته نماند که اصطلاح آریانه و یجو در بین مهاجران آریائی هند نیز بوده
ولی بجای آن سرزمین قدیم و پرورشگاه باستانی آریا- آریا ورشه Arya Varsha

(۱) اوستا- وندیداد- فرگرد ۱.

(۲) تمدن ایرانیان خاوری ص ۶۴- ۷۰ ج ۱ از گیکر آلمانی و کیبرج همتی

آفاند یا ج ۱ ص ۷۳

یا آریا ورته (۱) میگویند - که در قرن دوم یا سوم قبل المسیح این نام در منوسمهیتا
Manu-Samhita ذکر گردیده است (۲)

مهاجرت و خطوط انتقال آریاها :

مردم نژاد سفید آریا که در آریانه و یجویا آریانه ورشه میزیستند بقرا از توضیح
اوستا بسبب برودت هواء و قلت مواد خوردنی - بسواحل چپ دریای اکسوس
(آمو) در باختر یا بخدی قدیم تادامنه های هندو کش پراکنده شده اند - که قسمت
قدیم سرود های ویدی و اوستایی یاد گارهای زندگانی باستانی آنها را در سرزمین
افغانستان نشان میدهد. و بقول دکتور پی گایلس P.Giles استاد فیلاوژی مقایسوی
پوهنتون کیمبرج - این مردم برخی از حیوانات را اهلی ساختند و بعضی از گیاهها
را نیز میشناختند و در حدود (۲۵۰۰ ق م) در سرزمین بخدی شمال افغانستان با برخی
از صنایع دستی زندگی میکردند (۳)

این مردم آریائی اصیل نژاد - با اثر تزئید نفوس و عوامل دیگر طبیعی -
از آرامگاہ و مهد مرکزی خود که با افغانستان کنونی شامل یک ناحیه جغرافیائی
بوده به افغانستان کنونی (بخدی وادی های شمالی افغانستان) آمد پس بشرق
و غرب مهاجرت نموده و از راهای شرق کهسار سپین غر - بوادی های اندس و پنجاب
رفته اند و همچنین از راهای خراسان و هرات کنونی با ایران و حتی آسیای صغیر -

-
- (۱) در اینجا به تعیین موقعیت آن با تناقض افکار دانشندان شرق و غرب کاری نداریم -
ولی همین قدر میگوئیم - که کلمه آریه و آرین که ذکر آن در ریگ ویداهم آمده و بقول داکتر ویلملم
کیگر W. Geiger محقق آلمانی اشتقاق آن از (آری) است که در سا نسکریت هم بمعنی اصل
و نژاد و بنیاد بوده و کلمه (آریا) مفهوم اصل و نجیب و پارسا را داشت و همین کلمه در ادب قدیم
پشتو و محاوره کنونی - به همین معنی موجود و مستعمل است و همچنین کلمه و یجویا و یجه در محاوره
کنونی پشتوی قندهار به همان معنی قدیم آریائی خود به مفهوم سرزمین و جایگاه و آرام گاه یا قبمانده
است (ریگ ویداج ۳ ص ۲۰۷ و هند قدیم پانیکار ج ۱ ص ۰۴) (۱)
(۲) کیمبرج - هستری آریاندا ص ۰۱ ج ۱ بهواله مانوسمهیتا فصل ۲ شعر ۰۲۲ (۲)
(۳) ص ۷۳ ج ۱ - که همین کلمه بشکل ورشو Varshu تا کنون
در زبان پشتو موجود است .

رسیده اند. که بعد از زندگانی در خانه مشترک بخدی - زبان وادیان و افکار و داستانهای حماسی و فولکلور و فرهنگ خود را به شرق و غرب با خود برده اند. که این مشخصات مشترک ایشان تشابه کلی بایکدیگر دارد. چنانچه زبان و مضمین و از باب انواع هر دو کتاب قدیم آریائی یعنی اوستا و ویدا نزدیکی تامی با هم دارند. و نیز از روی کنیبه مکشوفه هیتانیان که از محل پایتخت ایشان (پت ریوم مربوط سال ۱۴۰۰ ق م) از بوغاز کوی Boghaz-Koi آسیای کوچک پیدا شده ثابت گردید که در آنجا نیز مردمی بنام میتانی Maitani از نژاد آریا سکونت داشتند که نامهای شهزادگان و ارباب انواع و اساطیر ایشان با آریائیهای ویدی و اوستا مشترک است. و ازین نتیجه میگیریم که در حدود (۱۵۰۰ ق م) هم آریائیان (ارهند تا آسیای صغیر) مدنیت و فرهنگ و دیانت مشترکی داشته اند (۱)

آریائی های بخدی یا مرگزی :

بعد از هجرت آریائیانی از مرگز بخدی - چه می از آن قبائل در خود بخدی و باختر و دامنه های هندو کش باقیمانده اند - که خود را بنام سرزمین خویش بخدی (بخت = پکمت = پشت = پشتون) - نامیده اند و همین مردم در جنگ ده قبیله آریائی هر کنار دریای پاروشنی Parushni (راوی) شرکت کرده و بنام پکته Pakthas ذکر شده اند (۲) و همچنین در قدیم ترین متون آریائی یعنی - ویدا مکرر نام پکمت (مردم پشتون) و شاهان و شهزادگان و رجال ایشان آمده (۳) که در حدود - (۱۴۰۰ ق م) اوضاع زندگانی و فرهنگی و انتقال قبائل پشتون را تا کنار راوی ثبت میگرداند - و از آنجمله نامهای قدیم بسی از رجال و قبائل آریائی تا کنون در بین قبائل پشتون موجود است مانند تور وایانا Turvayana نام پادشاه پکمت (۴)

(۱) کیمبرج هستری آفاند باج اوو بیدیک اندیا ص ۲۶۰

(۲) کیمبرج هستری آفاند باج ص ۸۲

(۳) ویدا ج ۲ ص ۱۸ - سرود ۱۷ حصه ۷ - و ج ۲ ص ۱۰ - سرود ۲۲ حصه ۸ - و ج ۲ ص ۲۶۰ - سرود حصه ۸

و ج ۲ ص ۴۶۰ - سرود ۶۱ - حصه ۱۰ - طبع لندن

(۴) ویدا - ج ۲ ص ۴۶۰ - سرود ۶۴۱ - حصه ۱۰

که در پبستوی کنونی هم معنی این نام توره و هونی یعنی شمشیر زن است. همچنین نامهای قبائل Dasala و بریسیایا Brisaya و پانی نی pani و پاراواتا Paravata که بر کنار های سراسوتی Sarasvati یا هراوتی یعنی دریای دهرات و وارغنداب زندگی میکردند و بقول هیلبرانت Hillebrandt از مردم اراکوزی (قندهار کنونی) بودند. (۱) تا کنون بنامهای داسو-وپانی و پروت Parut و بریچ Barech در بین قبائل زابلی و ژوبی پشتو آنها موجودند (۲)

بشهادت متن سرود ویدی و ادبیات بعدی تا (مهابهارته) می بینیم که قبائل آریائی از حوزة اکسوس و از شمال هندو کش جنوب آن منتشر شده و از آنجا در امتداد مسیر رود خانه های کابل (کوبها) گرم (کرومو) گومل (گوماتی) سوات (سواتو) پکنار های سند (سندهو) رسیده و از آنجا بسر زمین پنجاب (سپته سند هو) یا (هپته هندو) یعنی (هفت دریا) واصل گشته. سپس بطرف قلب هند پراکنده گردیده و اقوام محلی را بطرف جنوب شبه جزیره رانده اند.

دانشمندان هندی که متون قدیم سنسکریت را از نظر گذرانیده اند خود بهتر میدانند که مسکن قدیم (اندارا) یا خانه شمالی یا مهد قبائل (بهارته) کجا بود؟ در روشنی تحقیقات برخی از دانشمندان اروپائی سر یختر میتوان گفت که مهد قبائل بهارته آریائی بلخ بوده و از آنجا بشرق و غرب انتقال کرده اند. نام این پرورشگاه و مهد باستانی آریائی در ادب ویدی بلهیکا Balhika بود که در اتروا ویدا Atharva - Veda آمده و در مهابهارته بهلیکه Bahlika بوده و پانی نی دانشمند دستورشناس سنسکریت در حدود قرن چهارم میلادی. قبائل بهلیکه را بلخیان نامیده است (۳) و در خود اوستا از جمله شانزده کشور آریائی چهارم آن بخدی Bakhdi بود (۴) که صفت بخدی سریرام (بلخ زیبا) را داشت و بقرار تحقیق اوستا شناسان

(۱) کبیرج هستری آف اندیا ج ۱ ص ۸۷.

(۲) حیات افغانی ص ۱۱۸ - ۱۰۶ - ۲۴۱ - ۲۰۸.

(۳) مهابهارته ترجمه اردو و اتروا ویدا اتا ریخ ادب پشتو ج ۱ ص ۳۰.

(۴) وندپهاد. فرکر د اول.

